

The Position of Women in a Selection of Kurmanji Kurdish Stories from North Khorasan

Ali Akbar Afrasiabpour¹

Ziba Esmaeili²

Ome Leila Babaei³

Received: 22/8/2021

Accepted: 21/11/2021

Abstract

Folk tales are the cultural heritage of the people from very distant times, which reflects the general culture of the people of that region throughout history. Folk tales are rooted in the beliefs, rituals, and customs of the people of an area. The role of women in folk tales reveals the social status of women in the public culture of the people of each region. Therefore, the present article has been written to examine the role and personality of women in Kurdish folk tales of Kormanji Khorasan. In this research, twenty-six Kurdish stories of Kormanji Khorasan have been collected by library and field methods and analyzed with a descriptive-analytical approach. In these stories, the active and passive female characters were examined. Women with active, positive personalities with the attributes of resistance, warlikeness, chastity, wisdom, sacrifice by accepting unconventional marriage, guardian of cohabitation, an advocate of spouse or suitor against father, destiny changer, builder of an ideal life, dependent and fascinated by children And ... have been introduced. Women with negative active personalities often have roles such as stepmother, sister, uncle's wife, and mother-in-law. Passive female characters have also been introduced as submissive to the will of the spouse and the fate of the villain, or are prizes for the hero. The positive active character is nineteen percent in these stories, and a woman is seventeen percent. The negative dynamic characters are ten percent male and seven percent female. The passive nature is twenty percent, and that of a woman is fifteen percent. Due to the lower population of negative women than negative men and sedentary women compared to passive men, it can be concluded that in the culture of North Khorasan, women have an equal position with men.

Keywords: Folk Story, North Khorasan, Characterization, Women

1. PhD in Religions and Mysticism, Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Tarbiat Dabir Shahid Rajaei University, Tehran, Iran
ali412003@yahoo.com

2. PhD in Persian Language and Literature, Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Tarbiat Dabir Shahid Rajaei University, Tehran, Iran
esmaeili.ziba@sru.ac.ir

3. Master of Persian Language and Literature, Tarbiat Dabir Shahid Rajaei University, Tehran, Iran
leyla.babaei@gmail.com

مقاله علمی - پژوهشی

جایگاه زنان در منتخبی از داستان های کردی کرمانجی خراسان شمالی

ام لیلا بابایی^۳

زیبا اسماعیلی^۲

علی اکبر افراسیاب پور^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۸/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۵/۳۱

چکیده

نقش زنان در داستان های عامیانه، جایگاه اجتماعی زنان در فرهنگ عمومی مردم هر منطقه را آشکار می کند. مقاله حاضر با هدف بررسی نقش و شخصیت زنان در داستان های عامیانه کرمانجی خراسان نگاشته شده است. در این پژوهش بیست و شش داستان کرمانجی خراسان گردآوری و با رویکردی توصیفی- تحلیلی تجزیه و تحلیل شده است. در این داستان ها، شخصیت های فعال و منفعل زن بررسی شده اند. زنان با شخصیت های فعال مثبت با صفت های مقاومت، جنگاوری، خردمندی، پاکدامنی، فداکاری با قبول ازدواج نامتعارف، حافظ زندگی مشترک، مدافع همسر یا خواستگار در برابر پدر، تغییردهنده سرنوشت، سازنده زندگی آرمانی، وابسته و شیفته فرزندان و ... معرفی شده اند. زنان با شخصیت های فعال منفی، اغلب نقش هایی چون نامادری، خواهر، زن عمو و مادرشوهر دارند. شخصیت های منفعل زن نیز با صفت تسلیم در برابر خواست همسر و سرنوشت شوم معرفی شده اند یا جایزه ای برای قهرمان هستند. در این داستان ها شخصیت فعال مثبت مرد نوزده درصد و زن هفده درصد است. شخصیت های فعال منفی مرد ده درصد و زن، هفت درصد است. شخصیت های منفعل مرد ۲۰٪ و زن ۱۵٪ است. با توجه به کمتر بودن جمعیت زنان منفی نسبت به مردان منفی و زنان منفعل نسبت به مردان منفعل، می توان نتیجه گیری کرد که در فرهنگ خراسان شمالی، زنان جایگاهی برابر با مردان دارند.

واژه های کلیدی: داستان عامیانه، خراسان شمالی، شخصیت پردازی، زنان.

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی تهران

ali412003@yahoo.com

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی تهران، نویسنده مسؤول

esmaeili.ziba@sru.ac.ir

۳. دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی تهران

leyla.babaei@gmail.com

۱- مقدمه

اسطوره‌ها، افسانه‌ها و قصه‌های کهن، منتقل‌کننده سنت، فرهنگ، زبان و باورهای عمومی مردم یک ناحیه جغرافیایی به اعصار بعد است که در طی زمان از مرزهای تاریخی عبور کرده‌است. این قصه‌ها و داستان‌های کهن «دیدگاه‌های جامعه‌ای را منعکس می‌کنند که در آغاز به آن تعلق داشته‌اند» (کرتیس، ۱۳۸۶: ۳). قصه‌ها جزئی از میراث فرهنگی هر قوم و ملتی است که زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی آن ملت را متجلی می‌کنند. در این میان شخصیت‌های قصه، از مهم‌ترین بخش‌های قصه‌هاست که رشته‌ای از حوادث را به وجود می‌آورند. شخصیت، ماهیت یک یا چند نفر از افراد داستان است و شامل اعمال و علل کارهایی است که انجام می‌دهند. شخصیت، معمولاً برداشتی کلی درباره ماهیت انسان را نیز ارائه می‌دهد؛ یا ما را به سمت چنین برداشتی سوق می‌دهد (سلیمانی، ۱۳۷۰: ۱۱۵). این شخصیت‌ها تجسم انواع و اقسام ارزش‌ها و ویژگی‌های انسانی هستند ارزش‌ها و ویژگی‌هایی که ما در مقام خواننده می‌توانیم بر آن صحنه بگذاریم یا مردود بشماریم. از آن‌ها لذت ببریم یا احساس تنفر کنیم (برسler، ۱۳۸۶: ۳۸).

یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های قصه‌ها، زنان هستند. زن به‌عنوان یکی از محورهای مهم زندگی اجتماعی می‌تواند در فرهنگ و آثار یک کشور جایگاه ویژه‌ای داشته باشد (شریف‌پور و لشکری، ۱۳۸۹: ۱۷۳). اگر بخواهیم جایگاه حقیقی زنان را در جوامع سنتی هر ملتی بشناسیم، بهترین راه ورود به این بحث، بررسی قصه‌های عامیانه است. بیش از هر کتاب و منبع رسمی، قصه‌های عامیانه، شناسنده زنان عادی هر جامعه‌ای است؛ چراکه داستان‌های عامیانه روایت حیات اجتماعی تمام جامعه است. با بررسی آن‌ها و تعمق در اعماق ماجراها و شخصیت‌هایشان، می‌توان اوضاع اجتماعی و فرهنگی مردم آن جامعه را تشخیص داد. زنان در قصه‌های عامیانه، نقش‌هایی فعال و باورپذیر بر عهده دارند. زنان در طبقات فرودین جامعه در فعالیت‌های روزمره زندگی، نقشی فعال‌تر از زنان اشراف دارند و مردانشان این حضور را بیشتر می‌بینند. فقط زیبایی و تجملات آن‌ها برای مردان زحمتکش، کافی نیست. آنان به هنر و کاردانی زنان نیز نیاز دارند و شاید یکی از دلایل حضور زنان در داستان‌های عامیانه همین باشد (کرمی و حسام‌پور، ۱۳۸۴: ۱۲۶).

بررسی ساختاری قصه‌ها نخستین بار توسط پراپ به صورت جدی مطرح شد. پراپ (۱۳۶۸: ۱۹) نقش‌های بسیار قصه‌های پریان روسی را به طرح‌های واحدی تقلیل داد و به این نتیجه رسید که تنها هفت هشت شخصیت در این قصه‌ها ظهور و بروز دارند. مارزلف (۱۳۷۶: ۴۳) شخصیت‌های قصه‌های ایرانی را براساس همین طرح، به شخصیت‌های قهرمان، ضد قهرمان، دیو، پری و زن تقلیل می‌دهد. او معتقد است زنان در قصه‌های ایرانی اغلب در نقش‌های منفی ظاهر می‌شوند؛ همچون نقش زن پدر، زن دوم، کنیز، زن عمو و ... این دسته معمولاً در نقش ضدقهرمان ظاهر می‌شوند و در ایجاد مشکل اولیه در افسانه که معمولاً باعث ترک سرزمین اولیه، توسط قهرمان می‌شود، مؤثرند و گاهی این ضد قهرمان‌ها قتل قهرمان را اجرا می‌کنند؛ مانند نقش خواهران در داستان شاهسلطان مار و مهرنگار و نقش زن عمو در داستان الک و فاتک و خواهران حسود گلشان در درخت چهل‌دستان. در افسانه‌ها، زنان نقش‌های مثبت هم دارند؛ از جمله نقش‌های مثبت جنس مؤنث در قصه‌های عامیانه، نقش مادر و دختر کوچک خانواده است. به‌طور کلی، شخصیت‌های قصه‌های عامیانه به دو گروه مثبت و منفی تقسیم می‌شوند. در قصه‌های جن و پری، خیر و شر در همه جا حاضرند. شخصیت‌ها یا خیر هستند یا شر (آسابرگر، ۱۳۸۰: ۹۸).

نقش زنان در داستان‌های عامیانه با نقش ایشان در ادبیات رسمی متفاوت است. در داستان‌های عامیانه زنان، حضوری فعال و سازنده دارند. در برخی از داستان‌ها زنان، نقش محوری بر عهده دارند و در برخی دیگر، همپای مردان نقش‌های مهم ایفا می‌کنند. در داستان‌های فولکلور نقش‌های زنان نشان‌دهنده جایگاه زنان در فرهنگ مردم آن منطقه است؛ از این رو مقاله حاضر با هدف بررسی نقش و شخصیت زنان در داستان‌های عامیانه گردی کرمانجی نگاشته شده است تا شناساننده جایگاه اجتماعی و فرهنگی زنان این منطقه باشد. بررسی شخصیت زنان با تکیه بر تقسیم‌بندی شخصیت‌های داستان به شخصیت قهرمان یا اصلی که می‌تواند فعال یا منفعل باشد و شخصیت مخالف یا ضد قهرمان، انجام گرفته است. تحقیق حاضر پژوهشی ادبی است که با رویکرد روان‌شناسی اجتماعی انجام گرفته است که می‌خواهد نقش زنان طبقات فرودست جامعه را در ادبیات مردم آن طبقه بررسی کند. روان‌شناسی اجتماعی "طرز تفکر اشخاص درباره یکدیگر،

نحوه تأثیرگذاری آن‌ها بر هم و نحوه ارتباطشان با یکدیگر" را مورد مطالعه قرار می‌دهد (مایرز، ۱۳۹۲: ۱۴). در این زمینه "مردم‌شناسی، خاصه مردم‌شناسی و قوم‌شناسی فرهنگی با روان-شناسی اجتماعی روابط متقابل دارد" (کلاین برگ، ۱۳۸۶: ۲۷). تصویر ارائه شده از زنان در ادبیات رسمی نمی‌تواند گویای نقش و جایگاه زنان طبقات متوسط و فرودست جامعه باشد؛ بلکه این مهم تنها با تحقیق و بررسی در ادبیات عامیانه قابل انجام است. پرسش اصلی این تحقیق آن است که آیا زنان در فرهنگ و ادبیات مردم خراسان شمالی جایگاهی برابر با مردان دارند؟ سؤالات فرعی تحقیق این پژوهش نیز عبارت‌اند از:

۱. تعداد شخصیت‌های فعال مثبت و منفی زن و مرد در داستان‌ها نسبت به هم چگونه است؟

۲. شخصیت‌های فعال مثبت زن با چه صفاتی در داستان حضور دارند؟

۳. تعداد شخصیت‌های منفعل زن و مرد در داستان‌ها نسبت به هم چگونه است؟

همچنین فرضیه‌های این پژوهش چنین است:

۱. در ادبیات عامیانه خراسان شمالی زنان جایگاهی برابر با مردان دارند.

۲. شخصیت‌های فعال مثبت و منفی زن و مرد در داستان‌ها برابر هستند.

۳. شخصیت‌های منفعل زن و مرد در داستان‌ها پراکندگی یکسانی دارند.

پژوهش حاضر با ارائه پاسخ به هریک از پرسش‌های طرح‌شده فرعی، درصدد پاسخگویی به پرسش اصلی است. در این زمینه تاکنون هیچ پژوهشی نقش زنان را در ادبیات عامیانه خراسان شمالی (کرمانجی) بررسی نکرده است؛ ولی پژوهش‌هایی همسو با پژوهش حاضر، نقش زنان را در میان سایر اقوام ایرانی بررسی کرده‌اند. نتایج مقاله آذرشب و دیگران (۱۳۹۸) با عنوان "تصویر زن در حماسه‌های قوم بلوچ" نشان می‌دهد که زنان حماسه‌های بلوچی دارای ارزش‌ها، موقعیت‌ها و امتیازات به نسبت یکسانی با مردان هستند. شاه‌سنی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان "تصویرسازی زنان در قصه‌های عامیانه مردم فارس" به این نتیجه دست یافته که در این داستان‌ها نقش‌های زنانه بیشتر از نقش‌های مردانه است. شخصیت اصلی در بیشتر قصه‌ها زنان هستند و نقش‌های سنی دختر جوان بیشتر از بقیه نقش‌هاست. رضایی و ظاهری عبدوند (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان "تصویر زن در قصه‌های عامیانه فرهنگ بختیاری"، فرهنگ مردسالار بختیاری را مؤثر بر

داستان‌های آن‌ها دانسته‌اند. البته اشاره کرده‌اند که زنان در این داستان‌ها اندیشه‌های مردسالارانه را نپذیرفته و تلاش کرده‌اند این اندیشه‌ها را در داستان‌ها رد کنند. باقری (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان "زنان فعال و منفعل در داستان‌های منثور عامیانه"، پس از بررسی بیست و دو داستان عامیانه فارسی، به این نتیجه رسیده‌است که زنان فعال مثبت در داستان‌ها دارای خصوصیتی چون آغازگر عشق، عیارپیشه، یاور قهرمان، فداکار و زنان فعال منفی حيله‌گر، جادوگر و بداندیش هستند. زنان منفعل ساده‌دل، معشوق یا همسر و تسلیم هستند. بیات (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان "محوریت قهرمانان زن در قصه‌های عامیانه" چهار داستان عاشقانه با محوریت عشق و ازدواج را بررسی کرده و به تحلیل نقش و جایگاه زنان پرداخته‌است که برخلاف ظاهر قصه‌ها، نقش محوری را زنان برعهده دارند. همچنین او بیان می‌کند که زنان در جایگاه راوی یا شنونده قصه‌ها، آرزوهای دست‌نیافتنی خود را که در زندگی واقعی امکان دستیابی به آن را نداشته‌اند، در سرگذشت قهرمانان زن در قصه‌ها متجلی کرده‌اند. نوبخت و احمدی (۱۳۸۸) در بررسی نقش و جایگاه زن جنوب در قصه‌های عامیانه (گپ شو) بیان می‌کنند زنان قصه‌ها در نقش‌های مادری و همسری ظاهر می‌شوند و نقش‌های سیاسی حکومت و وزارت مختص مردان است. شخصیت زنان قصه‌ها فاقد قدرت در خانواده و وابسته به مردان هستند و تنها از عهده کارهای خانگی برمی‌آیند. کرمی و حسام‌پور (۱۳۸۴) در مقاله‌ای با عنوان "تصویر و جایگاه زن در داستان‌های عامیانه، سمک عیار و داراب‌نامه"، نقش‌های زنان را در این دو داستان بررسی کرده‌اند. آن‌ها بیان کرده‌اند که زنان در این داستان‌ها حضوری مؤثر و سازنده دارند و تصویر زنان به واقعیت نزدیک‌تر است. میرفخرایی (۱۳۸۲) در مقاله "تصویر زن در رمان‌های عامه‌پسند ایرانی"، پس از بررسی بیست و یک رمان عامه‌پسند دهه هفتاد بیان می‌کند که واگذاری نقش اصلی به زنان به معنای مقابله با برداشت‌های غالب از نقش زن در جامعه و خانواده نیست؛ بلکه منعکس‌کننده نقش زنان در زمینه‌ای از ارزش‌های غالب فرهنگی است. او نتیجه می‌گیرد که رمان‌های عامه‌پسند ایرانی گفتمانی مردسالارانه را در چهارچوبی زنانه منعکس می‌کنند.

تاکنون هیچ تحقیقی شخصیت و نقش زنان را در داستان‌های عامیانه خراسان شمالی (کرمانجی) بررسی و تحلیل نکرده‌است. تفاوت دیگر این پژوهش با سایر پژوهش‌ها بررسی آماری

شخصیت‌های فعال و منفعل مرد و زن است که امکان مقایسه را فراهم و نتیجه‌گیری را آسان‌تر می‌کند. کمبود منابع مکتوب در زمینه ادبیات عامیانه کرمانجی یکی از محدودیت‌های پژوهش حاضر بود. به‌طور کلی در زمینه ادبیات عامه در کشور ما تحقیق‌های اندکی انجام شده و همین مسأله سبب محدودیت منابع مکتوب در این زمینه شده است.

۱-۱- روش و ابزار پژوهش

در این پژوهش ۲۶ داستان عامیانه کرمانجی خراسان شمالی، بررسی شده‌است. روش پژوهش در این جستار کیفی و بر رویکرد تحلیل شخصیت در داستان مبتنی است. از دیگرسو نگارندگان از روش میدانی و مطالعات کتابخانه‌ای برای گردآوری داستان‌ها بهره گرفته‌اند و برای این منظور قصه‌های عامیانه مکتوب و قصه‌های عامیانه متداول در فرهنگ شفاهی را گرد آورده‌اند. تعداد ۲۰ داستان از کتاب *چهل‌دستان* کلیم‌الله توحیدی و ۶ داستان از روایت‌های شفاهی انتخاب شد. این داستان‌ها در اصل به زبان کرمانجی روایت شده؛ اما کلیم‌الله توحیدی در کتاب *چهل‌دستان*، *داستان‌ها* را به فارسی روایت کرده‌است. نگارندگان پژوهش نیز ۶ داستان برگرفته از روایت‌های شفاهی را به فارسی روایت کردند. مکان وقوع همه داستان‌ها خراسان شمالی است. پس از بررسی قصه‌ها و کنارنهادن قصه‌های تکراری و ناقص، ۲۶ داستان زیر با روش تحلیل محتوا مورد بررسی قرار گرفت: "درخت چهل‌دستان، کیوان‌شاه، فاطمه‌خانم، حیدربگ، برادر دیوانه و برادر عاقل، نازگل، شاه‌اسماعیل و قره‌برزنگی، دم‌زنگوله‌ای، ممد اوچی و انگشتر سلیمان پیغمبر، جانشین شاه‌عباس، افروزپری، تقدیرنویس، الک و فاتک، بهرام خارکش، دوست عاقل و دوست دیوانه، روزی خانواده بر سر زن است یا مرد، تخته‌نردبازی شاه‌عباس، هفت‌برادر، قودک، خوش‌قدم هنرمند، سی‌بوک سه‌عروس، شاه‌سلطان مار و مهرنگار، داستان دیو و سه‌خواهر، شاه‌عباس و درویشان، سالی که مرا عروس کردند، دختر حاجی و ملا". در این بررسی در بخش کیفی، عملکرد شخصیت‌های زن داستان‌ها در تقسیم‌بندی شخصیت‌های فعال و منفعل، بررسی و سپس بسامد شخصیت‌های زن و مرد در هر بخش به صورت آماری ارائه شده‌است.

۲- شخصیت‌های زنان در قصه‌های عامیانه خراسان شمالی

شخصیت‌ها در قصه‌های عامیانه، شخصیت اصلی یا شخصیت مخالف هستند (داد: ۱۳۷۵: ۱۷۹). این تقسیم‌بندی در مورد شخصیت‌های زن نیز صادق است. شخصیت‌های اصلی، یا فعال هستند و نقشی مثبت یا منفی ایفا می‌کنند؛ یا شخصیت‌های منفعل هستند که به دو دسته تقسیم می‌شوند: شخصیت‌های منفعل اصلی، شخصیت‌های منفعل فرعی. شخصیت‌های منفعل اصلی اگرچه شخصیت اصلی داستان هستند و حوادث داستان حول محور ایشان می‌چرخد؛ اما هیچ کنش قابل توجهی برای تغییر شرایط از خود نشان نمی‌دهند و تسلیم محض حوادث و رویدادها هستند. شخصیت‌های منفعل فرعی اغلب دارای نقشی فرعی و بی‌تأثیر در روند داستان هستند (باقری، ۱۳۹۲: ۱۲۰).

۲-۱- شخصیت‌های فعال مثبت زن

زنانی که در داستان‌های فولکلور کرمانجی حضور دارند نقش‌های متفاوتی ایفا می‌کنند. آن‌ها گاه نقش فعال مثبتی دارند؛ باهوش، کاردان، زیرک و یاریگر قهرمان مرد داستان هستند؛ مثل قره‌برزنگی. وفادار به همسر و فداکار در برابر فرزندان خود هستند؛ مانند مهرنگار و نازگل. زیبارویان و معشوقان در داستان‌های فولکلور مورد نظر بیدارند و به هیچ وجه از تلاش برای رهایی دست برنمی‌دارند و با به تأخیر انداختن عروسی تلاش می‌کنند به همسر خود وفادار بمانند؛ همچون افروزپری، زرین‌تاج و گل‌افشان. گاهی نیز نقش چندان طولانی در داستان ندارند؛ ولی تأثیر قابل توجهی در پیشبرد داستان دارند؛ مثل همسر حیدربگ، دالستان در داستان تقدیرنویس یا گلچین در داستان بهرام خارکش. به‌طور کلی ویژگی‌هایی که شخصیت‌های فعال زن در داستان دارند به‌صورت زیر است:

۲-۱-۱- سازنده زندگی آرمانی

شمار در داستان "روزی خانواده بر سر زن است یا مرد"، دختر پادشاه است که به دلیل مقاومت در برابر سنت‌های اجتماعی و رد کردن خواستگاران، مورد لجاجت پدر واقع می‌شود و پدر یک

ازدواج کاملاً نامتعارف را به او تحمیل می‌کند. پادشاه دستور می‌دهد فقیرترین، معیوب‌ترین و تنبل‌ترین مرد شهر را بیابند؛ سپس دختر را به عقد او درمی‌آورد. شامار پس از ازدواج گاو و گوسفند و مرغ می‌خرد تا با محصولات حیوانات، زندگی خود را بگذرانند. پس از مدتی فلج همسر بهبود می‌یابد و با کاروانی تجاری همراه می‌شود. از سود تجارت و نیز با امدادهای غیبی، شامار و همسرش موفق می‌شوند قصری به زیبایی قصر پادشاه بسازند (توحیدی، ۱۳۷۹: ۱۴۹-۱۵۲). ازدواج تحمیلی شامار، نمایانگر یکی از مشکلات اجتماعی زنان و دختران در جامعه پدرسالار گذشته است که پدر به دلایل غیر قابل قبول، ازدواجی نامعمول و نامتناسب را به دختر خود تحمیل می‌کند. شخصیت شکوفا و رشدیافته شامار سبب می‌شود او بتواند برای خود و همسرش زندگی آرمانی به‌وجود آورد و در این راه، امدادهای غیبی نیز او را یاری می‌رسانند.

ازدواج‌های اجباری و تحمیلی، یکی از مشکلات عمده زنان در جوامع سنتی و مردسالار محسوب می‌شود که حقوق زنان در مواردی نظیر انتخاب همسر و تصمیم‌گیری، در خانواده نادیده انگاشته می‌شود (شیخی، ۱۳۸۰: ۵۴). یکی از عوامل اجتماعی تحمیل ازدواج به دختران، ساخت‌های پدرسالارانه است که در گذشته تقریباً در بیشتر جوامع وجود داشته‌است (گیدنز، ۱۳۷۳: ۷۸۳). ازدواج‌های اجباری یکی از مسائل اجتماعی زنان در دوران گذشته محسوب می‌شده‌است. گستردگی این مسأله به حدی بوده‌است که حتی در متون رسمی چون *گلستان* به این معضل پرداخته شده؛ اما ازدواج‌های اجباری عمومیت نداشته‌است. در برخی داستان‌های عامیانه فارسی، ازدواج‌ها اغلب با نظرخواهی از دختران و جلب رضایت ایشان همراه است. در داستان *سمک عیار*، رضایت دختران شرط اصلی ازدواج محسوب می‌شود؛ هنگام ازدواج آبان‌دخت با خورشیدشاه، هنگام خواستگاری پهلوانی از ماه‌درماه، هنگام خواستگاری دو پهلوان از شروان‌دخت و ... از رضایت دختران در مورد ازدواج سؤال می‌شود (ارّجانی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۱۴۱؛ ج ۲: ۳۴۷؛ ج ۵: ۳۶۷). در *داراب‌نامه* نیز شاه سرور یمنی، رضایت دخترش را شرط ازدواج او قرار داده‌است (بیغمی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۲۱).

۲-۱-۲- وابسته به زندگی و شیفته فرزندان پس از ربوده شدن

نازگل در داستانی به همین نام، نام دختری روستایی است که هر روز صبح برای پُر کردن کوزه آبش کنار چشمه می‌رود؛ اما توسط یک گوریل ربوده و ناپدید می‌شود. پس از یک سال توسط اطرافیانش پیدا و به خانه پدری برگردانده می‌شود. اما از همبستری با گوریل صاحب فرزندان دوقلوبی شده، بنابراین به دلیل وابستگی به دوقلوهای شیرخواره‌اش به خانه همسرش (گوریل) برمی‌گردد. او برای پذیرفته شدن خودش در هویت جدید همراه فرزندان، تلاش می‌کند؛ اما این تلاش نه تنها به نتیجه‌ای نمی‌رسد؛ بلکه همسر و فرزندان نیز به دست اطرافیانش کشته می‌شوند و به همین سبب دچار جنون می‌شود.^۱

ربوده شدن نازگل، نمونه‌ای از ازدواج‌های ربایشی است که از طریق ربودن دختر یا زن، علی‌رغم مخالفت زن و بدون اطلاع خانواده وی، اتفاق می‌افتاد. در این نوع ازدواج، زن گرفتن مرد با هدف اسیرکردن و تصرف زن و به‌کارگماردن او برای جمع‌آوری همیزم، آوردن آب و سایر کارهای پرمشقت دیگر بوده‌است (مصلحتی، ۱۳۷۹: ۴۳). ازدواج ربایشی نوعی ازدواج شایع در ساختار اجتماعی جوامع کهن محسوب می‌شود. در این نوع ازدواج، ربودن زن برای همسرگزینی اتفاق می‌افتد. همسرربایی در ساختار اجتماعی بسیاری از جوامع امری مرسوم و متداول شناخته می‌شد. در بسیاری از موارد این ربوده شدن توسط مردانی از روستاهای اطراف که با روستای دختر در جنگ و جدال بوده‌اند یا از جانب مردان طایفه‌های هم‌جوار که با طایفه دختر در ستیز دائمی بوده‌اند، اتفاق می‌افتاده است. این ربوده شدن در اغلب موارد به ازدواج و تولد فرزندان منتهی می‌شد.

۲-۱-۳- مقاوم در برابر دسیسه‌های اطرافیان

الک و فاتک در داستانی به همین نام، خواهر و برادری هستند که اسیر زن‌عموی بدجنس شده‌اند. آن‌ها برای نجات جان خود فرار می‌کنند؛ اما ندای نیروهای یاریگر را نمی‌شنوند و برادر به دلیل نوشیدن آب از چشمه سوم به یک آهو تبدیل می‌شود. خواهر، بعد از مدتی با پسر پادشاه

۱. مصاحبه با خانم گل‌نسا سپاهی، در تاریخ ۱۳۹۸/۵/۲۸

ازدواج می‌کند؛ اما پس از ازدواج، با دسیسه کنیزی به رودخانه انداخته می‌شود (توحیدی، ۱۳۷۹: ۲۱-۲۹). در این داستان، فاتک، قهرمان داستان دارای شخصیتی پویا و دلسوز است. در برابر تلاش‌های منفی زن عمو اقدام به فرار می‌کند. با وجود تغییر ظاهری برادر، او را رها نمی‌کند. پس از ازدواج با پسر پادشاه همسری شایسته می‌شود. پس از آن که کنیز او را به دریاچه می‌اندازد، درون آب نیز از مقاومت برای ادامه حیات دست برنمی‌دارد و در شکم نهنگ فرزندان را به دنیا می‌آورد. به این ترتیب او نمونه زنی مقاوم در برابر سختی‌های زندگی در خانه همسر است؛ سختی‌هایی که به دلیل دسیسه‌چینی اطرافیان همسر، برای زن به وجود می‌آید.

۲-۱-۴- بزرگ‌کننده فرزند به تنهایی

فرخ‌لقا در داستان "جانشین شاه‌عباس"، دختر پادشاه گرجستان است که به همسری شاه‌عباس درمی‌آید و پس از مدتی فرزند پسری به دنیا می‌آورد؛ اما با دسیسه وزیر از قصر اخراج می‌شود. او با کارکردن، فرزند خود را بزرگ می‌کند و سرانجام شاه‌عباس فرزند و همسرش را بازیافته، متوجه اشتباه خود و دسیسه وزیر می‌شود (همان: ۱۵۳-۱۵۶). یکی از مسائل مهم بازتاب یافته در ادبیات رسمی، بی‌وفایی زنان در حق شوهران است. در این آثار زنان موجوداتی سبکسر و شهوتران معرفی می‌شوند که هیچ‌گونه دلبستگی به همسر و حتی فرزندان خود ندارند و تمام تلاش خود را برای پیوستن به معشوق به کار می‌برند. شخصیت‌های زن توصیف شده در داستان‌های ادبیات رسمی، چون *سندبادنامه*، *طوطی‌نامه*، *هزارویک‌شب* کمابیش این‌گونه‌اند (ظهیری سمرقندی، ۱۳۹۲: ۱۲۶-۱۳۰، ۲۰۳؛ نخشی، ۱۳۷۲: ۴۲۷-۴۲۹، ۳۶۲؛ هزار و یک شب، ۱۳۹۰: ۲۳، ۳۸-۳۹). فضای بسیار بدبینانه نسبت به پاکدامنی و عفت زنان سبب شده‌است که زنان پاکدامن نیز همواره در معرض تهمت و اتهام واقع شوند و عفت ایشان مورد سوءظن باشد. داستان‌های "پادشاه زن‌دوست" (ظهیری سمرقندی، ۱۳۹۲: ۱۸۵)، "مرد لشکری و زن صالحه و دسته‌گل" و "بهرام‌شاه و دو وزیر او خاصه و خلاصه" (نخشی، ۱۳۷۲: ۳۶-۴۰، ۴۱۹) داستان "مرد بازرگان با زن خویش" (رستم ابن شروین، ۱۳۹۰: ۳۳۲) داستان‌هایی در *هزارویک‌شب* (۱۳۹۰: ۳۳-۳۵، ۵۸-۶۰) نمونه‌های بارز تهمت و اتهام نسبت به زنان عقیف و پاکدامن هستند.

داستان "جانشین شاه‌عباس" نیز بیانگر موقعیت زنانی است که به دلیل اتهام و دسیسه اطرافیان همسر، از خانه رانده می‌شوند و با انجام کارهای دشوار فرزند خود را بزرگ می‌کنند. توتی در داستان "سی‌بوک، سه‌عروس"، زنی است که همسرش را خیلی زود از دست می‌دهد. او به‌تنهایی فرزندش ککو را بزرگ می‌کند. توتی شخصیتی فعال و نماد زنانی است که پس از فوت همسرشان، از ازدواج مجدد چشم‌پوشی کرده و فرزند خود را بزرگ می‌کنند.

۲-۱-۵- حافظ زندگی مشترک با وجود چندهمسری مردان

در داستان "سی‌بوک، سه‌عروس"، زنان شخصیت‌هایی فعال و مثبت دارند که برای حفظ زندگی خانوادگی تلاش می‌کنند. زرافشان، دختری است که پس از ازدواج با ککو راهی سرزمین ککو می‌شود. او با وجود ناپدیدشدن ککو در میانه راه، به سرزمین ککو می‌رود و در خانه ککو منتظر او می‌ماند. در این میان پادشاه نیز دخترش، پریشان را به همسری ککو درمی‌آورد. او نیز راز مفقودشدن همسر را حفظ می‌کند. از سویی دختر شاه ارمنستان، گل‌افشان نیز عاشق ککو می‌شود و پس از قبول اسلام با وجود اطلاع از همسر ککو، طی رفتاری ساختارشکنانه حاضر به ازدواج با او می‌شود (توحیدی، ۱۳۷۹: ۱۵۷-۱۶۵). در این داستان زرافشان شخصیتی فعال است که تلاش می‌کند حافظ اسرار زندگی همسرش باشد و تا حد امکان از منافع همسرش حمایت کند. او راز مفقودشدن همسر را به بهترین شکلی پنهان نگه می‌دارد. پریشان، همسر دوم نیز مانند همسر اول رازدار است و این در تقابل با شخصیت توصیف شده زنان در ادبیات رسمی است. یکی از محوری‌ترین مباحث ادبیات رسمی، مسئله رازنگفتن با زنان است. اسفندیار، یکی از شخصیت‌های شاهنامه، رازگفتن با زنان را نهی می‌کند (فردوسی، ۱۳۸۱: ۷۶۲). همچنین در داستان "رای و بریدن دم ماده‌مار"، بیان کردن راز در برابر زنان حتی از زبان حیوانات نیز نهی می‌شود (نخشبی، ۱۳۷۲: ۳۵۵).

از طرف دیگر این داستان یکی از نمونه‌های چندهمسری مردان است. در این شیوه ازدواج، یک مرد «با بیش از یک جنس مخالف ازدواج می‌کند» (کوئن، ۱۳۷۷: ۱۲۷). مسئله چندهمسری مردان در بسیاری از جوامع سنتی وجود داشته‌است. چندهمسری در ایران در عصر ساسانی رایج

بوده‌است و مردان غیر از زنان عقدی، زنان غیرعقدی نیز می‌گرفتند. کنیزان زرخرید و زنان اسیر نیز به این تعداد اضافه می‌شدند (حکیم‌پور، ۱۳۸۲: ۲۸۰). این قبیل داستان‌ها تحت تأثیر فرهنگ مردسالارانه حاکم بر جوامع سنتی به وجود می‌آید که چندهمسری را توجیه می‌کند و سکوت و رضایت زنان در برابر این مسأله را ترغیب می‌نماید. نمونه دیگر مسأله چندهمسری در داستان "بهرام خارکش" و "داستان شاه‌اسماعیل و قره‌برزنگی" دیده می‌شود.

۲-۱-۶- جنگاوری

شاه‌اسماعیل پسر یک پادشاه است که عاشق دختری از عشایر به نام طومار می‌شود؛ اما پدر به دلیل حسادت به پسر، دستور کوچ عشایر را می‌دهد. شاه‌اسماعیل برای پیدا کردن طومار به طرف شیراز می‌رود. در راه به قلعه‌ای می‌رسد که دختری تنها به نام سومار، ساکن آن است. دختر می‌گوید هفت برادر دارد که به جنگ مصریان رفته‌اند. شاه‌اسماعیل به کمک آن‌ها می‌رود و با رشادت لشکریان مصر را شکست می‌دهد. برادران با دیدن دلاوری‌های شاه‌اسماعیل تصمیم می‌گیرند خواهرشان را به همسری او درآورند؛ زیرا جنگ با مصریان به خاطر رد کردن خواستگاری پادشاه مصر است. پس از بازگشت به قلعه قره‌برزنگی می‌رسد. قره‌برزنگی با فنون رزم آشناست. ابتدا در یک نبرد تن‌به‌تن با شاه‌اسماعیل مواجه می‌شود و پس از شکست در برابر او، هویت زنانه‌اش را فاش می‌کند و تقاضای همراهی شاه‌اسماعیل را می‌کند (توحیدی، ۱۳۷۹: ۹۵-۱۱۴). قره‌برزنگی، زنی جنگاور و آشنا با فنون رزم است. جنگاوری، یکی از ویژگی‌های زنان در داستان‌های ادب عامه است. برخلاف زنان پرده‌نشین ادبیات رسمی، زنان ادب عامه، در کنار زیبایی زنانه، در فنون جنگی نیز مهارت دارند. گردآفرید دختر گزدهم، یکی از زنان جنگاور در شاهنامه است (فردوسی، ۱۳۸۱: ۱۹۱). در داستان سمک عیار نیز مردان دخت، دختر گوراب، چگل‌ماه، خواهر طوطی‌شاه، روزافزون و نیکی‌جهش، زنانی آشنا با رزم و جنگاوری هستند (ارجانی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۳۱۹؛ ج ۳: ۳۲۹؛ ج ۴: ۱۹۹، ۳۸۰). در *د/ر/ب‌نامه* طرسوسی (۱۳۸۹، ج ۱: ۴۶۷، ۵۶۱؛ ج ۲: ۵۴، ۹۲، ۱۴۲، ۲۸۰)، پوران دخت، همای دختر ملک مصر (بنت اردشیر)، انطوطیه دختر پادشاه مغرب و جیباوه دختر پادشاه هند همگی آشنا با فنون نبرد و زنانی مبارز هستند. در *د/ر/ب‌نامه* بیغمی

(۱۳۸۱، ج ۱: ۲۷۶، ۷۰۹) جهان‌افروز دختر قیصر و گل‌اندام دختر پادشاه اسکندریه زانی شجاع و جنگاور معرفی می‌شوند.

۲-۱-۷- فداکاری با قبول ازدواج نامتعارف

مهرنگار در داستان "مهرنگار و سلطان‌مار"، دختری است که برای نجات جان پدرش، ازدواج با یک مار را می‌پذیرد در حالی که دو خواهر بزرگ‌تر او این پیشنهاد را رد می‌کنند. مار پس از ازدواج با مهرنگار تبدیل به جوان رعنايي می‌شود و برای مهرنگار قصری زیبا درست می‌کند (توحیدی، ۱۳۷۹: ۷۱-۷۶). مهرنگار شخصیتی فعال است که برای نجات خانواده، هرگونه فداکاری را قبول می‌کند. او نماد دخترانی است که برای نجات خانواده خود تن به ازدواج‌های اجباری می‌دهند؛ اما پس از ازدواج به دلیل به‌وجود آمدن علاقه و الفت دوطرفه و تمکن مالی همسر، زندگی خوب و خوشایندی را تجربه می‌کنند. خواهران مهرنگار پس از ازدواج، به زندگی او حسادت ورزیده و تلاش می‌کنند شوهر خواهرشان را نابود کنند. خاله و دخترخاله شوهر هم تلاش می‌کنند مهرنگار را نابود کنند. این بخش‌ها در داستان بیانگر حسادت خانواده‌های زوجین و تلاش برای نابودی زندگی مشترک ایشان است؛ اما مهرنگار برای به‌دست آوردن موقعیت ازدست‌رفته تلاش می‌کند تا جایی که سرانجام موفق می‌شود دوباره با همسرش زندگی دوباره‌ای را آغاز کند.

دختر سوم در داستان دیو و سه خواهر نیز شخصیتی فعال است که همراه دو خواهرش اسیر ازدواج با دیو می‌شود. در واقع پدر دختران برای نجات خودش از دست دیو، دخترانش را به دیو می‌بخشد. در این داستان دختر اول و دوم به دلیل اینکه از فرامین سخت و طاقت‌فرسای دیو سرپیچی می‌کنند توسط دیو خورده می‌شوند؛ اما دختر سوم با هوشیاری و زیرکی دیو را می‌فریبد و فرار می‌کند.^۱ این داستان نیز نمونه‌ای از ازدواج اجباری دختران با اشخاصی نامناسب است که پدر خانواده برای نجات خود به چنین اقدامی دست می‌زند. دختر سوم نماد دخترانی است که برای ادامه حیات، شرایط ناگوار خانه همسر را ترک می‌کنند تا خود را نجات دهند.

۱. مصاحبه با خانم سهیلا ببری، در تاریخ ۱۳۹۸/۴/۱۲

۲-۱-۸- پاکدامنی

شخصیت اصلی داستان "دختر حاجی و ملا"، دختری است که در هر شرایطی تلاش می‌کند تا پاکدامنی خود را حفظ کند و تسلیم هوس‌های مردان نشود. خانواده‌اش وی را به ملای ده می‌سپرنند تا در غیاب پدر و مادر از او مراقبت کند؛ اما ملای ده قصد سوءاستفاده از او را دارد و وقتی ناکام می‌ماند به دختر تهمت ناروا می‌زند؛ به همین سبب برادرش او را در بیابان رها می‌کند. پسر پادشاه او را می‌یابد و به قصر می‌برد. پس از مدتی مورد سوءقصد وزیر واقع می‌شود و فرار می‌کند. در مسیر به چوپان و پیرمردی می‌رسد. در پایان داستان دختر همه اطرافیان و دشمنانش را در مسجد روستا جمع و راز خود را فاش می‌کند.^۱ این داستان بیانگر زندگی بسیاری از زنانی است که مورد سوءقصد مردان واقع می‌شوند؛ اما هرگز با وسوسه‌های افراد بوالهوس آلوده نمی‌شوند و پاکدامنی و عفت خود را حفظ می‌کنند. وفاداری و پاکدامنی ویژگی اصلی زنان در ادب عامه است. برخلاف ادبیات رسمی که بی‌وفایی و بی‌عفتی را ویژگی زنان می‌داند. نمونه‌ای از وفاداری زنان را در بخش‌های مختلف داستان سمک عیار می‌توان مشاهده کرد (ارجانی، ۱۳۶۹: ۱۱۹-۱۱۵، ۱۲۵-۱۲۳). شخصیت زن داستان "دختر حاجی و ملا" نماینده زنانی است که در هر شرایطی تلاش می‌کنند عفت خود را حفظ کنند و به دلیل شرایط اجتماعی امکان بازگوکردن سوءقصد‌های مردان را ندارند. علاوه بر این از جانب مرد ناکام‌مانده، مورد تهمت و افترا نیز واقع می‌شوند و خانواده دختران و همسران زنان با باور این حرف‌ها، دختران و زنان را از خانه می‌رانند و سبب آواره‌شدن آن‌ها می‌شوند و شرایط را برای مورد سوءقصد واقع‌شدن‌های مکرر زنان فراهم می‌کنند. هدف این قبیل داستان‌ها ایجاد آگاهی در مورد این مسئله است که بیرون‌کردن زنان و دختران از خانه‌هایشان، آن‌ها را در معرض سوءاستفاده‌های مکرر مردان در جامعه قرار می‌دهد. در داستان ممد اوچی و انگشتی سلیمان پیغمبر، زرین‌تاج، دختر پادشاه است که به همسری ممد اوچی درمی‌آید؛ اما با اعمالی محیرالعقول و طبق حيله پيرزن، در قصر پادشاه ارزروم حاضر می‌شود. او برای ازدواج با پسر پادشاه ارزروم چهل روز مهلت می‌خواهد (توحیدی، ۱۳۷۹: ۴۵-

۱. به روایت خانم گل‌نسا سپاهی، در تاریخ ۱۳۹۸/۵/۲۸

(۵۲). زرین تاج شخصیتی هویت یافته، عاقل و منطقی است که در برابر خواست غیرهمسر مقاومت می‌کند و تلاش می‌کند پاکدامنی خود را حفظ کند.

۲-۱-۹- ازدواج یک‌شبه

در داستان "تخته‌نردبازی شاه‌عباس"، شاه‌عباس در لباس درویشی ناشناس با پیرمردی همراه می‌شود و به خانه او می‌رود و شب را در خانه پیرمرد به صبح می‌رساند. هنگام شب با دختر پیرمرد تخته‌نرد بازی می‌کند و طبق شرط تعیین شده با دختر هم‌بستر می‌شود. صبح هنگام ترک خانه بازوبندی به دختر می‌دهد تا اگر از این ازدواج فرزندی به دنیا آمد بازوبند را به بازوی فرزند ببندد. از این ازدواج پسری زیبارو به دنیا می‌آید. پس از رسیدن پسر به سن جوانی، دختر وزیر عاشق او می‌شود و سرانجام طی ماجراهایی پدر و پسر همدیگر را می‌شناسند (همان: ۱۱۵-۱۲۲). داستان "تخته‌نردبازی شاه‌عباس" البته در ساختار کلی، بسیار شبیه به داستان رستم و ته‌مین است و به احتمال قوی تحت تأثیر این داستان و با کمی تغییر در شیوه روایت داستان رستم و ته‌مین به وجود آمده است. مؤلفه‌های اصلی داستان، چون ازدواج یک‌شبه، تولد فرزند پسر از آن ازدواج، جستجوی پدر و مواجهه با او، به‌عنوان بن‌مایه‌های اساطیری در این داستان گردی بازتاب یافته‌است.

۲-۱-۱۰- مدافع همسر یا خواستگار در برابر پدر

در داستان "بهرام خارکش"، پسری به نام بهرام عاشق دختر پادشاه می‌شود. مادر برای بیان تقاضای پسر، جلوی قصر پادشاه را آب‌وجارو می‌کند. پادشاه شرط ازدواج دخترش را یادگیری شغلی خاص برای بهرام تعیین می‌کند. بهرام به سرزمینی دیگر می‌رود تا جادوگری بیاموزد. دختر جادوگر، گلچین، عاشق بهرام می‌شود و او را از مقاصد شوم پدرش آگاه می‌سازد و در غیاب پدر به او فنون جادوگری می‌آموزد. در پایان داستان بهرام پس از نابود کردن جادوگر، ابتدا با گلچین و سپس با دختر پادشاه ازدواج می‌کند (همان: ۳۵-۴۴). در این داستان گلچین دختر جادوگر، آغازگر عشق است و در این راه از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کند. او نیروی یاریگر بهرام است که

راه رهایی از نیروی شرور را به بهرام می‌آموزد و فنون پدر را به او یاد می‌دهد؛ اما در برابر، تقاضای ازدواج با او را دارد. مادر بهرام، شخصیتی فرعی اما فعال است و برای رسانیدن پیام پسر به گوش پادشاه تلاش می‌کند.

در داستان "تقدیرنویس"، چوبداری برای خرید بره به کوهستان می‌رود و مهمان مردی می‌شود که همان نیمه‌شب صاحب پسری می‌گردد. در همان هنگام چوبدار از طریق الهامات غیبی متوجه می‌شود در تقدیر پسر متولدشده، آمده‌است که وارث اموال او خواهد شد. چوبدار با دانستن این موضوع تلاش می‌کند نوزاد را بکشد؛ بنابراین به بهانه بی‌فرزندگی، کودک را از پدر و مادرش می‌گیرد و او را زیر درخت ارس رها می‌کند تا بمیرد؛ اما پدر کودک او را می‌یابد و باز می‌گرداند. پس از ۲۰ سال چوبدار پسر را می‌بیند و می‌شناسد. نامه‌ای به فرزندانش می‌نویسد و در آن، کشتن پسر را خواستار می‌شود و با دسیسه او را نزد فرزندانش می‌فرستد. دختر چوبدار با دیدن مرخ، عاشق او می‌شود و پس از دیدن نامه پدر، آن را تغییر می‌دهد و می‌نویسد که به محض دریافت نامه، دالستان را به عقد او درآورد. چوبدار سرانجام با نقشه‌ای که خود کشیده بود، نابود می‌شود (همان: ۱۳۱-۱۳۷).

در این دو داستان زنان آغازگر عشق هستند. در ادبیات رسمی اغلب عشق از جانب مردان آغاز می‌شود و زنان شخصیت‌هایی منفعل و تزئینی دارند؛ اما در داستان‌های شفاهی، اغلب زنان با شنیدن وصف پهلوانی‌های یک مرد، با یک بار دیدن او یا حتی با دیدن تصویری از مرد، عاشق می‌شوند؛ مانند عشق تهمینه به رستم، عشق رودابه به زال، عشق شیرین به خسرو که در تمام این موارد زنان آغازگر عشق هستند. زنان آغازگر عشق، از هیچ فعالیت‌هایی برای پرورش عشق دوطرفه فروگذار نمی‌کنند. آن‌ها در حمایت از مرد مورد علاقه خود، در مقابل پدر قرار می‌گیرند و او را زندان یا خطر مرگ نجات می‌دهند. دختران در داستان "بهرام خارکش" و "تقدیرنویس"، پس از عاشق شدن با به خطر انداختن زندگی خود، تلاش می‌کنند تا زندگی معشوق را نجات دهند. آن‌ها برای نیل به مقصود، خواست پدر و منافع او را قربانی می‌کنند و در برابر پدر قرار می‌گیرند. شخصیت این دو دختر، یادآور شخصیت رودابه، فرنگیس و منیژه در شاهنامه است.

۲-۱-۱۱- خردمندی

شخصیت اصلی داستان خوش قدم هنرمند، پیرزنی خردمند و نکته‌سنج است که دختری تنبل به نام خوش قدم دارد. پیرزن به صورت اتفاقی با تاجری ملاقات می‌کند و با زیرکی و هشیاری دخترش را خانمی بسیار هنرمند معرفی می‌کند که روزی یک عدل پنبه می‌ریسد. به همین سبب بازرگان تصمیم به ازدواج با دختر پیرزن می‌گیرد و قصد اصلی او از این ازدواج به دست آوردن سود بیشتر از تجارت پنبه است. پس از گذشت مدتی، بازرگان پیش از آغاز سفری یک ماهه، سی عدل پنبه به پیرزن می‌دهد تا خوش قدم بریسد؛ اما خوش قدم دست به پنبه‌ها نمی‌زند. پیرزن تلاش می‌کند با تدابیری خوش قدم را ترغیب به پنبه‌ریسی کند. دختر حاکم با دیدن خوش قدم به خنده می‌افتد و انگشتی که در گلویش گیر کرده بیرون می‌برد. پادشاه می‌خواهد که به پیرزن پاداش دهد. پیرزن به ازای پاداش می‌خواهد که زنان شهر پنبه‌هایش را بریسند. وقتی تاجر برمی‌گردد پیرزن سوسکی را خواهر خود معرفی می‌کند که چون روزی یک عدل پنبه می‌ریسد مردم او را چشم زدند؛ به همین دلیل به سوسک تبدیل شده‌است. تاجر می‌ترسد و می‌گوید دیگر نباید خوش قدم پنبه بریسد؛ بنابراین خوش قدم تا پایان عمر در آسایش زندگی می‌کند. (همان: ۱۶۷-۱۷۰).

پیرزن در این داستان نماد زیرکی و هوشیاری است که ابتدا با زیرکی بازرگان را به طمع ازدواج با دختر خود می‌اندازد و با خردمندی و روایت داستانی ساختگی، شرایط زندگی آسوده را برای دختر خود فراهم می‌کند. چاره‌اندیشی پیرزن، به کارگرفتن مکرری زنانه است که در ادبیات فارسی به این موضوع به صورتی گسترده پرداخته شده‌است. در ادبیات رسمی، مکرهای زنان به صورتی مذموم توصیف شده‌است و اغلب زنان در جهت فسق و فجور و عیش و نوش خود، مکر و حيله به کار می‌برند. در کتاب‌های *سندبادنامه*، *طوطی‌نامه* و *مرزبان‌نامه*، مکر زنان در معنای مذموم آن مورد تأکید نویسندگان واقع شده‌است؛ اما در ادب عامه، مکر زنان مذموم نیست؛ بلکه نمایانگر تدبیر زنان است. در داستان‌های ادب عامه، چاره‌اندیشی و تدبیر زنان به اندازه‌ای است که در بسیاری از موارد، مشکلات پیچیده، با مشورت زنان حل می‌شود. در داستان *سمک عیار* در موارد

بسیاری، از زنان تدبیر خواسته می‌شود (ارجانی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۱۱۷؛ ج ۴: ۳۱۷-۴۱۰). در *داراب-نامه*، بوران‌دخت، جیباوه، انطوطیه و جمهره زنانی عاقل و حکیم معرفی شده‌اند که در مواقع حساس طرف مشورت مردان واقع می‌شوند (طرسوسی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۴۸۲؛ ج ۲: ۱۱۷، ۲۴۲، ۲۵۹، ۳۲۶).

از طرف دیگر این داستان اشتغال زنان به نخ‌ریسی، پارچه‌بافی و کارهایی نظیر این را نشان می‌دهد. غزالی (۱۳۶۷: ۲۶۷) یکی از ارزشمندترین کارهای زنان را دوک‌ریسی می‌داند و ارزش معنوی دوک‌ریسیدن را برای زنان همچون تسبیح‌کردن، نماز جماعت و رباط‌ساختن می‌داند. شاید یکی از دلایل پرداختن به چنین داستان‌هایی، آرزوی قلبی زنان برای داشتن زندگی آسوده-تری بوده‌است. در شرایطی که دختران و زنان طبقات پایین جامعه، به دلیل وجود کارهای بسیار، زندگی سختی را تجربه می‌کردند.

۲-۱-۱۲- تغییردهنده سرنوشت و ازدواج‌کننده با پسر حاکم

در داستان فاطمه‌خانم، فاطمه اسیر دست نامادری است و مورد آزار روحی و جسمی قرار می‌گیرد. او با کمک امدادهای غیبی به مهمانی پسر پادشاه می‌رود و به این ترتیب برای تغییر سرنوشت خود تلاش می‌کند.^۱ فاطمه شخصیتی هویت‌یافته و مستقل است که با وجود سختی‌های بسیار، برای بهبود شرایط زندگی‌اش تلاش می‌کند. پس از علاقه‌مند شدن پسر پادشاه به او، با وجود دسیسه‌چینی نامادری، موفق به ازدواج با پسر پادشاه می‌شود. او نمونه همه دخترانی است که در بدترین شرایط روحی و جسمی برای تغییر سرنوشت خود، تلاش می‌کنند.

۲-۱-۱۳- رسیدن به پادشاهی

پسران یک پادشاه پس از رسیدن به سلطنت، به دنبال شکار آهوایی می‌روند؛ اما آهو تبدیل به یک پری می‌شود و شاه‌محمد با او ازدواج می‌کند. موی پری به‌صورت اتفاقی در آب می‌افتد و آب آن را با خودش می‌برد. شاهزاده سرزمین دیگری بر آن مو عاشق می‌شود و در بستر بیماری

۱. مصاحبه با خانم سهیلا ببری، در تاریخ ۱۳۹۸/۴/۱۲

می‌افتد. با تدبیر پیرزنی قصر پری را پیدا و به آنجا لشکرکشی می‌کنند. افروزپری فرار می‌کند و وارد شهری می‌شود که پادشاه آن سرزمین مرده است. موقع انتخاب پادشاه جدید، باز شاهی بر سر افروزپری می‌نشیند. افروزپری را بر تخت پادشاهی می‌نشانند. او شاه‌محمد را می‌یابد و به جای خود بر تخت می‌نشانند و روزگاری خوش با هم زندگی می‌کنند (همان: ۵۳-۶۹). شخصیت اصلی این داستان یک پری است ولی کارکردهایی کاملاً زنانه دارد. او نمونه‌ای از زنانی است که قدرت مقابله با لشکرکشی‌های دشمنان، تدبیر، کیاست و توانایی حکومت بر مردم را دارد.

در تاریخ ایران باستان، زنانی بوده‌اند که به سلطنت رسیده، اداره امور کشور را به دست گرفته‌اند. پوران‌دخت و آذر می‌دخت، دختران خسرو پرویز نمونه‌ای از این زنان هستند (ملک‌زاده بیانی، ۱۳۵۰: ۴۹). فرمانروایی همای، پوران‌دخت و آذر می‌دخت در شاهنامه فردوسی (۱۳۸۱: ۸۲۷-۱۴۳۶) یاد شده است. در داستان‌های ادب عامه نیز شاهد حضور زنان فرمانروا هستیم. در داستان سمک عیار، چگل‌ماه خواهر طوطی‌شاه فرمانروایی دلیر و بخشنده است (ارجانی، ۱۳۶۹، ج ۳: ۳۲۳). در *داراب‌نامه بیغمی* (۱۳۸۱، ج ۱: ۵۰۵)، «گلنار، دختر پادشاه عماسیه، پس از کشته شدن پدرش» و در *ابومسلم‌نامه*، مه‌افروز، دختر شاه‌هلال مغربی، پس از پدر (طرسوسی، ۱۳۸۰، ج ۴: ۳۹۸) پادشاه می‌شوند؛ اما شاید دلیل اینکه این شخصیت یک پری انتخاب شده است، این است که رسیدن زنان به پادشاهی کاری تقریباً غیرممکن محسوب می‌شده است و اگر شخصیت پری باشد شاید کمی باورپذیرتر به نظر آید.

۲-۲- شخصیت‌های فعال منفی در میان زنان

در میان داستان‌های بررسی شده، تنها یک داستان وجود دارد که شخصیت اصلی زن داستان، شخصیت فعال منفی پرداخته شده است و آن شخصیت شاخی است در داستان "سالی که مرا عروس کردند". بقیه شخصیت‌های فعال منفی، در نقش‌های نامادری، خواهر و زن‌عمو معرفی می‌شوند.

در داستان سالی که مرا عروس کردند، شاخی شخصیت اصلی داستان، زنی ساده‌لوح است که ثروت به‌دست‌آمده را با ساده‌لوحی از دست می‌دهد. یک بار خشتی از طلا و بعد شتری با بار طلا

می‌یابد و بعد از دست می‌دهد. در پایان داستان، مردی را می‌بیند که می‌گوید از جهنم آمده‌است. شاخی یک کیسه اشرفی به او می‌دهد تا به داد پدرش در جهنم برسد (توحیدی، ۱۳۷۹: ۱۷۵-۱۸۲). شاخی شخصیت منفی فعالی است که عمده‌ترین ویژگی منفی او حماقت است. شخصیت شاخی نمونه‌ای از شخصیت زنان زودباور و ساده‌لوح است که به دلیل حماقت، قادر به مدیریت صحیح زندگی و نگهداشتن اموال همسر نیستند. در بسیاری از متون ادبی، بر ناقص بودن عقل زنان، فریفته شدن و عدم توانایی اداره زندگی، تأکید شده‌است. در این متون، زنان با ساده‌لوحی بیش از حد شخصیت‌پردازی شده‌اند که البته اشاره‌ای بر همان اندیشه غالب در مورد ناقص بودن عقل زنان است که در ادبیات رسمی بسیار به آن پرداخته شده‌است و ردپای این دیدگاه را در این قصه می‌توان دید.

پس از این داستان، خواهران، بیشترین شخصیت‌های فعال منفی در داستان‌های کردی هستند. در داستان درخت چهل‌دستان خواهران گلشان شخصیت‌های فعال منفی هستند که به دلیل حسادت به زندگی خواهر کوچک‌تر، تمام تلاش خود را برای نابودی زندگی او به کار می‌برند و با توطئه و دسیسه به نابودی کودکان او و خراب کردن رابطه او با همسرش اقدام می‌کنند. خواهران مهربان نیز در داستان شاه‌سلطان مار و مهربان‌نگار، شخصیت‌های منفی فعال هستند که به دلیل حسادت و ناسازگاری، به فریب خواهر و سپس نابودی شوهرخواهرشان اقدام می‌کنند. به نظر می‌رسد این داستان‌ها نشان‌دهنده مشکلاتی است که در خانواده برای یکی از فرزندان ایجاد می‌شده‌است و عامل ایجاد تعارض خواهر یا خواهران بوده‌است. به نظر می‌رسد این داستان‌ها با هدف هوشیار کردن هرچه بیشتر زنان در برابر دسیسه‌های افراد نزدیک خانواده خود، ساخته و پرداخته شده‌است.

نقش منفی دیگر، نقش نامادری است که در داستان فاطمه‌خانم نمایش‌دهنده آزار و اذیت نامادری در خصوص دختر است. این داستان نمایانگر فشار روانی و اضطرابی است که با ازدست‌دادن مادر و جایگزین شدن زنی دیگر به جای او، بر دختر کوچک تحمیل می‌شده‌است. این قبیل داستان‌ها بیشتر با هدف برحذر داشتن مردان از ازدواج مجدد و چندهمسری به وجود آمده‌است. زن‌عمو در داستان الک و فاتک، شخصیتی بسیار سنگدل و منفی است که تلاش می‌کند تا

کودکان را به هر طریق از بین ببرد. به نظر می‌آید در صورت فقدان پدر و مادر مسئولیت نگهداری از فرزندان بازمانده به عهده عمو بوده‌است و به احتمال این مسأله دلخواه همسر عمو نبوده‌است؛ از این رو نقش زن عمو در این قبیل داستان‌ها منفی است. مادر، خاله و دخترخاله در داستان شاه سلطان‌مار و مهرنگار نیز شخصیت‌های منفی فعال هستند که تلاش می‌کنند مهرنگار را نابود کنند و مهرنگار با کمک همسرش نجات می‌یابد. این افراد نمودی از خانواده شوهر هستند که اغلب با همکاری همدیگر برای زن، مشکلات بزرگ پدید می‌آورند و زن در چنین مواقعی تنها با یاری شوهر می‌تواند نجات بیابد.

۲-۳- شخصیت‌های منفعل زن

شخصیت‌هایی منفعل زن، برای تغییر شرایط هیچ کوششی نمی‌کنند و تسلیم محض شرایط و حوادث می‌شوند. در داستان‌ها زنان منفعل در دو دسته قابل بررسی است: شخصیت‌های اصلی منفعل، شخصیت‌های فرعی منفعل.

۲-۳-۱- شخصیت‌های اصلی منفعل

گاهی شخصیت‌های اصلی و محوری داستان، زنانی منفعل هستند که حتی برای نجات خود از شرایط ناگوار کنشی انجام نمی‌دهند. اگرچه خصلت‌ها و منش‌های زشت و منفی در آن‌ها دیده نمی‌شود؛ اما کنش قابل توجهی هم ندارند.

۲-۳-۱-۱- تسلیم در برابر دسیسه‌های اطرافیان

در داستان "درخت چهل دستان" دختر سوم چوپانی به همسری پادشاه درمی‌آید و دوقلوهای زیبا به دنیا می‌آورد. خواهران حسود دختر، بچه‌ها را پنهانی، از قصر خارج و در آب رها می‌کنند. چوپانی کودکان را می‌یابد و بزرگ می‌کند و نامشان را زرین و سیمین می‌گذارد. بعد از ۷ سال، گلشان به‌طور اتفاقی کودکش را می‌بیند و با دیدن آن‌ها مهر مادری‌اش می‌جوشد. خواهر بزرگ‌تر سعی می‌کند خود را به بچه‌ها نزدیک کند تا آن‌ها را از بین ببرد. به سیمین می‌گوید: به

برادرت بگو برایت درخت چهل‌دستان، مادیان چهل‌گره و دلال چنگی بیاورد تا از تنهایی درآیی. آوردن هر کدام از آن‌ها غیرممکن و مساوی با مرگ بود. برادر هر سه خواسته را، با کمک خضر پیامبر به دست می‌آورد. دلال چنگی، دختر چنگ‌نواز، راز زرین و سیمین را در حضور پادشاه بیان می‌کند. پادشاه از کرده خود پشیمان می‌شود و گلشان را به قصر برمی‌گرداند و خواهران حسود را به سزای اعمالشان می‌رساند (همان: ۷۷-۸۷). گلشان و سیمین دو شخصیت اصلی این داستان هستند؛ اما هر دو شخصیتی منفعل دارند. گلشان در برابر توطئه خواهران و ستم همسر سکوت می‌کند و تسلیم سرنوشت خویش است. سیمین نیز شخصیتی منفعل، زودباور و احساساتی دارد که زود فریب می‌خورد. تنها دلال چنگی شخصیتی موثر و فعال دارد که راز سربسته را آشکار می‌کند و مسیر داستان را تغییر می‌دهد.

۲-۳-۱-۲- تسلیم در برابر ربوده‌شدن

در داستان کیوان‌شاه، پادشاهی پس از خیانت وزیرش، همراه همسر و پسرانش به دامنه کوهی می‌رود. بازرگانی در آن محل اتراق کرده‌است و برای تولد فرزندش از همسر شاه کمک می‌خواهد. او شیفته زیبایی زن می‌شود و به او اجازه‌ی بازگشت نمی‌دهد و صبح بسیار زود آن منطقه را ترک می‌کند. سرانجام پس از گذشت سالیان و بزرگ شدن پسران، سرنوشت، اسباب بازگشت زلیخا را نزد پسران و همسرش فراهم می‌کند (همان: ۱۲۳-۱۳۰). زلیخا، شخصیت زن داستان، شخصیتی منفعل دارد که اگرچه در برابر ربوده‌شدن مقاومت می‌کند؛ اما مقاومت او منفعل و بی‌اثر است و به هیچ نتیجه‌ای نمی‌رسد. دزدیده‌شدن او توسط یک بازرگان، یادآور دزدیده‌شدن طمروسیه در *د/ر/ب‌نامه* است (طرسوسی، ۱۳۸۹: ۹۷-۱۴۰).

۲-۳-۱-۳- تسلیم در برابر خواست همسر

در داستانی با عنوان حیدریگ، حیدریگ ندانسته عاشق همسر دوست خود ابراهیم‌بگ می‌شود. حیدریگ پس از فهمیدن ماجرا، همسرش را طلاق می‌دهد و به عقد ابراهیم‌بگ درمی‌آورد تا بدین‌وسیله نهایت مهمان‌نوازی و رفاقت را به جا آورده باشد. ابراهیم‌بگ باور نمی‌کند که چنین

زنی تا کنون بی‌شوهر مانده باشد؛ بنابراین زن را قسم می‌دهد تا حقیقت را بگوید. پس از دانستن حقیقت، نامه‌ای برای حیدر بگ می‌نویسد و شبانه از اصفهان به طرف تبریز حرکت می‌کند (توحیدی، ۱۳۷۹: ۱۳۹-۱۴۷). همسر حیدر بگ در این داستان اگرچه جزء شخصیت‌های اصلی داستان است؛ اما شخصیتی منفعل دارد و در برابر تصمیم همسر که او را به دوست خود پیشکش می‌کند، اعتراض نمی‌کند.

۲-۳-۱-۴- دختر یا زن؛ جایزه‌ای برای قهرمان

در برخی داستان‌ها دختر یا زنی منفعل وجود دارد که قهرمان تلاش می‌کند به وصال او برسد. در داستان شاه‌اسماعیل و قره‌برزنگی دو زن با نام‌های طومار و سومار، شخصیت‌هایی منفعل هستند. کنش اصلی داستان میان شاه‌اسماعیل و زن سومش به نام قره‌برزنگی است که زنی شجاع و جنگاور است و خود همراهی و همسری شاه‌اسماعیل را انتخاب می‌کند. در داستان بهرام خارکش، دختر پادشاه نیز شخصیتی منفعل است که هیچ نقشی در داستان ندارد جز اینکه شیء ارزشمندی است که قهرمان داستان برای به‌دست‌آوردن او تلاش می‌کند. در داستان سی‌بوک، سه عروس، پریشان که دختر پادشاه و همسر دوم ککو است شخصیتی منفعل دارد. در داستان برادر عاقل و برادر دیوانه، دختر پادشاه شخصیتی منفعل است که برادر عاقل با استفاده از بخت و اقبال و بهبود بیماری او، موفق به ازدواج با او می‌شود.

۲-۳-۱-۵- تسلیم در برابر سرنوشت شوم

در داستان دیو و سه‌خواهر، دختر اول و دوم شخصیت‌هایی محوری و البته منفعل هستند که در برابر بدبختی حادث شده فقط گریه می‌کنند و برای رهایی و نجات خود هیچ تلاشی نمی‌کنند.

۲-۳-۱-۶- تسلیم خوی‌های منفی

در داستان خوش‌قدم هنرمند، دختر تنبل پیرزن، شخصیت محوری داستان است که در سایه کیاست مادر زندگی راحتی به دست می‌آورد؛ حال آنکه خود برای تغییر سرنوشت هیچ کنش یا عملکرد مثبتی ندارد.

۲-۳-۲- شخصیت‌های فرعی منفعل

برخی شخصیت‌های زن در داستان‌های کردی، شخصیت‌های فرعی هستند که هیچ کنش و عملکردی در میانه داستان ندارند. در داستان فاطمه‌خانم، نامادری دختری به نام سکینه دارد که علی‌رغم تلاش مادرش برای خوشبخت شدن او، هیچ عملکردی در داستان ندارد. در داستان ممد اوچی، همسر اول ممد اوچی شخصیتی منفعل دارد که زود از صحنه داستان خارج می‌شود و هیچ کنشی برای حفظ زندگی خود انجام نمی‌دهد. در داستان تقدیرنویس، مادر مرخ، شخصیت فرعی منفعلی است که جز به دنیا آوردن مرخ، کنش دیگری در داستان ندارد. در داستان حیدربگ، همسر ابراهیم‌بگ، شخصیت فرعی منفعلی است که هیچ کنشی در داستان ایفا نمی‌کند. در داستان کیوان‌شاه، همسر بازرگان، شخصیت فرعی منفعلی است. در داستان قودک، دختران پیرزن شخصیت‌های فرعی منفعلی هستند که کشته می‌شوند. پری‌ها در داستان هفت‌برادر شخصیت‌های منفعل از میان پری‌ها هستند.

۲-۴- شخصیت‌های متناقض

پیرزن در داستان‌های کردی شخصیتی متناقض دارد؛ در برخی داستان‌ها نقش مثبت و در برخی نقش منفی ایفا می‌کند. گاهی فعال است و گاهی منفعل. در ادب عامه پیرزن‌ها نقش مهمی در پیشبرد داستان ایفا می‌کنند. آن‌ها با پناه‌دادن به قهرمان داستان، گره‌گشایی هنگام گرفتاری و کمک به فرار قهرمان هنگام خطر نقش فعال مثبت در داستان دارند (ارجانی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۲۴۰؛ ج ۲: ۲۲۵، ۲۹۶، ۳۲۶، ۴۲۱؛ ج ۳: ۳۲۵، ۳۹۵). این نقش پیرزن‌ها را در بخش‌های مختلف داستان‌های عامیانه کردی مشاهده می‌کنیم؛ پیرزن در داستان خوش‌قدم هنرمند، نقش

مادری باکیاست و دلسوز را دارد. در داستان روزی خانواده بر سر زن است یا مرد، نقش مادر محمد را ایفا می‌کند که مادری مهربان و فقیر است. در داستان شاه‌اسماعیل و قره‌برزنگی و نیز داستان هفت‌برادر، شخصیتی مهمان‌نواز و مثبت است که قهرمان داستان را در خانه خود مهمان می‌کند و او را برای رسیدن به مقصود یاری می‌رساند.

نقطه مقابل نقش پیرزن در ادبیات عامه، نقش پیرزن در ادبیات رسمی است. در ادبیات رسمی پیرزن‌ها اغلب شخصیتی منفی دارند. در بیشتر مواقع، پیرزن‌ها نقش واسطه‌گری بین زن‌ها و مردها را به عهده دارند و زنان ناپاک را به مردان هوسباز دلالت می‌کنند. این پیرزن‌ها گاهی برای برآوردن خواست مردها، زنان را فریب می‌دهند و در دام می‌اندازند (ظهیری سمرقندی، ۱۳۹۲: ۱۴۲-۱۳۷؛ نخسبی، ۱۳۷۲: ۱۵۳، ۴۱۵). این نقش پیرزن در داستان‌های کرمانجی نیز مشاهده می‌شود و در بسیاری از موارد مردان برای به‌دست‌آوردن زنان دلخواه خود، از چاره‌گری پیرزن‌ها کمک می‌گیرند؛ هرچند این نقش‌ها به اندازه ادبیات رسمی سیاه‌نمایی نشده‌است. در داستان الک و فاتک، قهرمان داستان از خردورزی پیرزن کمک می‌گیرد تا بتواند فاتک را به دست بیاورد. در داستان افروزپری، پیرزنی چاره‌گر، پسر پادشاه را برای رسیدن به افروزپری یاری می‌رساند. در مقابل پیرزن دیگری نیز در داستان حضور دارد که مهمان‌نواز است و از فردی که نیازمند کمک است حمایت می‌کند. در داستان ممد اوچی، پیرزن نقش فعال منفی دارد که به پسر پادشاه ارزروم خدمت می‌کند و در قبال دریافت پاداش از پسر پادشاه ارزروم، راز ممد اوچی را می‌فهمد و زرین‌تاج را نزد پسر پادشاه ارزروم می‌برد. در داستان دم‌زنگوله‌ای، پیرزن شخصیتی فعال است که برای حفاظت از اموال خود و مقابله با دزد تلاش می‌کند (توحیدی، ۱۳۷۹: ۱۵-۲۰). در داستان قودک و داستان دوست عاقل و دوست دیوانه، پیرزن شخصیتی بسیار منفی و هولناک است که به دیوی آدمخوار تغییر شکل می‌دهد.

کنیز هم شخصیت متناقض دیگر در داستان‌های کرمانجی است. کنیز در داستان الک و فاتک نقش فعال منفی است که تلاش می‌کند جایگاه دیگران را به هر قیمتی به دست بیاورد و در این راه از هیچ کاری، حتی کشتن انسان‌ها ابایی ندارد؛ اما در داستان تخته‌نردبازی شاه‌عباس، شخصیت فرعی منفعلی است که دختر وزیر را برای رسیدن به مقاصدش یاری می‌رساند.

نتیجه

زنان در داستان‌های عامیانه کُردی در دو دسته؛ شخصیت‌های فعال و منفعل ظاهر شده‌اند. زنان با شخصیت‌های فعال مثبت با صفت‌هایی چون؛ سازنده زندگی، وابسته به زندگی و شیفته فرزندان، با وجود ربوده‌شدن مقاوم در برابر دسیسه‌های اطرافیان، بزرگ‌کننده فرزند به تنهایی، حافظ زندگی مشترک با وجود چندهمسری مردان، جنگاوری، فداکاری با قبول ازدواج نامتعارف، پاکدامنی، مدافع همسر یا خواستگار در برابر پدر، خردمندی، برقرارکننده عیش نهانی با مردان، تغییردهنده سرنوشت و ازدواج با پسر حاکم معرفی شده‌اند. تنها یک مورد از این شخصیت‌ها از میان پری‌ها بود که به دلیل کارکردهای انسانی در میانه داستان، در زیرمجموعه زنان بررسی شد.

زنان با شخصیت‌های فعال منفی، جز یک مورد داستانی که شخصیت اصلی زن با صفت ساده-لوحی معرفی می‌شود، در باقی موارد نقش‌هایی هستند چون نامادری، خواهر، زن‌عمو و مادرشوهر و خاله‌شوهر که در این موارد با سایر داستان‌های عامیانه ایرانی اشتراک دارند. آنان، حيله‌گر، حسود، بدخواه و مزاحم قهرمان هستند و سعی در ازبین‌بردن قهرمان دارند و از نظر اخلاقی فاسد و تباه هستند؛ اما جامعه آماری مردان منفی، بسیار بالاتر از زنان منفی است.

شخصیت‌های منفعل نیز در دو دسته بررسی شدند. شخصیت‌های منفعل اصلی و شخصیت‌های منفعل فرعی. شخصیت‌های منفعل اصلی. شخصیت‌های منفعل اصلی با صفت‌هایی چون؛ تسلیم در برابر دسیسه‌های اطرافیان، تسلیم در برابر ربوده‌شدن، تسلیم در برابر خواست همسر، دختر یا زن؛ جایزه‌ای برای قهرمان، تسلیم در برابر سرنوشت شوم، تسلیم خوی‌های منفی معرفی شده‌اند. شخصیت‌های منفعل فرعی هیچ نقش و کنش قابل توجهی در داستان ندارند و بدون ایفای نقش یا ایجاد تأثیر در مسیر داستان حضور دارند. زنان منفعل تأثیر چندانی در تعیین سرنوشت خود ندارند؛ ستم‌دیده، مظلوم، بی‌دفاع و آسیب‌پذیرند.

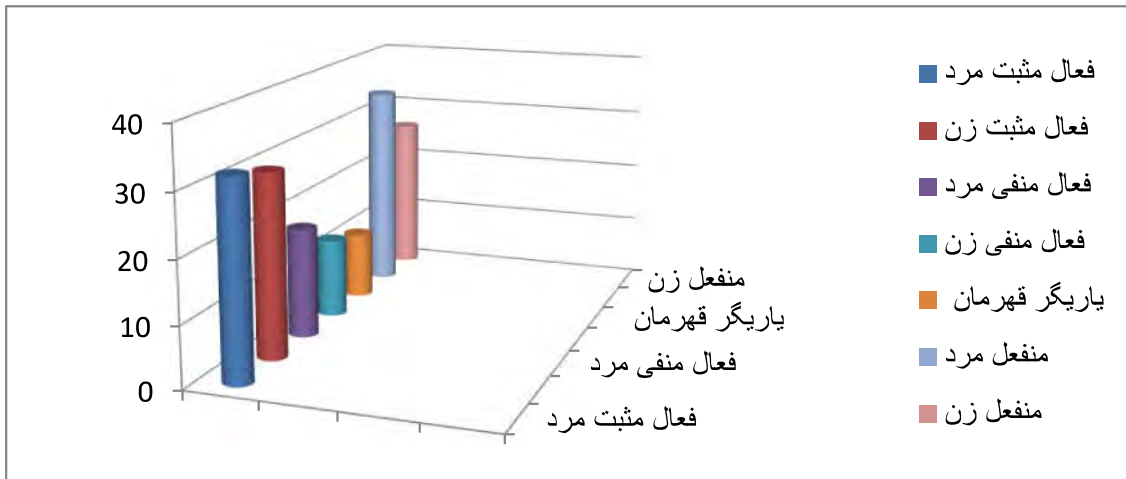
پیرزن شخصیتی متناقض است که در برخی داستان‌ها نقش‌های مثبت و در برخی دیگر نقش‌های منفی ایفا می‌کند.

در مجموع زنان این داستان‌ها، اغلب در نقش مثبت هستند و کمتر به نابودی دیگران می‌اندیشند و بیشتر ساختن و پرورش دادن را دنبال می‌کنند.

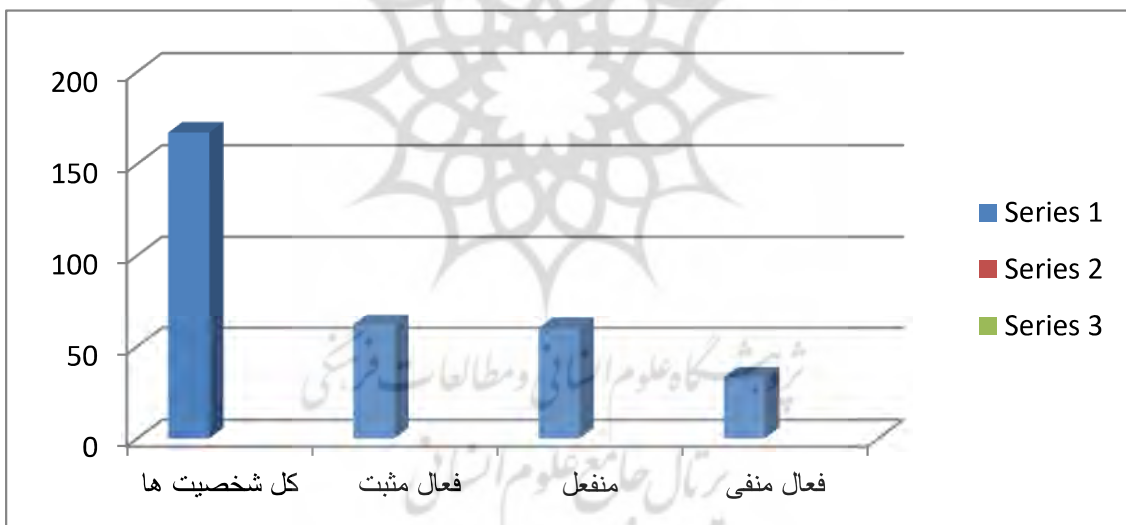
در مجموع ۱۶۷ شخصیت در داستان وجود دارد که تعداد شخصیت‌های فعال مثبت مرد ۳۲ نفر برابر با ۱۹٪ و تعداد شخصیت‌های فعال مثبت زن ۲۹ نفر برابر با ۱۷٪ است. دو مورد از شخصیت‌های فعال مثبت از میان پری‌هاست که کارکردهای زنانه در میانه داستان دارند. نکته قابل تأمل این است که تعداد شخصیت‌های فعال مثبت زن و مرد در این داستان‌ها تقریباً برابر است. تعداد شخصیت‌های فعال منفی مرد ۱۸ نفر برابر با ۱۰٪ و شخصیت‌های فعال منفی زن ۱۳ نفر برابر با ۷٪ است. دو شخصیت فعال منفی دیگر در داستان‌ها وجود دارند که دیو هستند و یک شخصیت فعال مثبت، پری است. دو شخصیت منفعل از میان پری‌ها در داستان حضور دارند؛ بنابراین تعداد شخصیت‌های فعال منفی زن از شخصیت‌های فعال منفی مرد کمتر است. تعداد شخصیت‌های منفعل مرد در داستان‌ها ۳۴ نفر برابر با ۲۰٪ و تعداد شخصیت‌های منفعل زن ۲۶ نفر برابر با ۱۵٪ است. تعداد شخصیت‌های یاریگر قهرمان که معمولاً یکی از شخصیت‌های مذهبی یا از میان حیوانات و پری‌هاست، ۱۱ نفر برابر با ۶/۵٪ است.

این بررسی نشان می‌دهد پراکندگی شخصیت‌های فعال و منفعل و همچنین شخصیت‌های مثبت و منفی در میان زنان و مردان تقریباً برابر است و حتی تعداد مردان منفی از تعداد زنان منفی بیشتر است. بر این اساس تعداد زنان و مردان فعال مثبت در داستان‌ها برابر هستند و این نشان‌دهنده تأثیر مثبت و برابر زنان و مردان در زندگی و فرهنگ مردم خراسان شمالی است. تعداد زنان منفعل از مردان منفعل کمتر است و این نشان‌دهنده پویایی بیشتر زنان نسبت به مردان است. همچنین تعداد زنان فعال منفی از مردان فعال منفی کمتر است و می‌توان استنباط کرد که در فرهنگ خراسان شمالی نگاه مطلوب‌تری نسبت به زنان وجود دارد.

نمودار ۱) بررسی آماری شخصیت‌های فعال و منفعل زن و مرد در داستان



نمودار ۲) بررسی آماری تعداد کل شخصیت‌های فعال و منفعل



منابع

- آذرشب، عطیه، و دیگران (۱۳۹۸). "تصویر زن در حماسه‌های قوم بلوچ". فرهنگ و ادب عامه، سال هفتم، ش ۲۹ (پاییز و زمستان): ۱۱۳-۱۵۵.
- آسابرگر، آرتور (۱۳۸۰). روایت در فرهنگ عامیانه، رسانه و زندگی روزمره. ترجمه محمدرضا لیراوی. تهران: سروش.
- ارجانی، فرامرز بن خداداد (۱۳۶۹). سمک عیار. تصحیح پرویز ناتل خانلری. تهران: آگاه.
- باقری، بهادر (۱۳۹۲). "زنان فعال و منفعل در داستان‌های منثور عامیانه". فرهنگ و ادب عامه، دوره ۱، ش ۱ (بهار و تابستان): ۱۱۹-۱۴۲.
- برسler، چارلز (۱۳۸۶). درآمدی بر نظریه‌ها و روش‌های نقد ادبی. ترجمه مصطفی عابدینی فرد. تهران: نیلوفر.
- بیات، حسین (۱۳۸۹). "محوریت قهرمانان زن در قصه‌های عامیانه". نقد ادبی، سال سوم، ش ۱۱-۱۲ (پاییز و زمستان): ۸۷-۱۱۵.
- بیغمی، مولانا محمد (۱۳۸۱). داراب‌نامه. تصحیح ذبیح‌الله صفا. تهران: علمی و فرهنگی.
- پراپ، ولادیمیر (۱۳۶۸). ریخت‌شناسی قصه‌های پریان. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: توس.
- تسوجی تبریزی، عبداللطیف (۱۳۹۰). هزار و یک شب. تهران: آدینه سبز.
- توحیدی، کلیم‌الله (۱۳۷۹). درخت چهل‌دستان: بیست و یک افسانه کردی خراسان. مشهد: محقق.
- حکیم‌پور، محمد (۱۳۸۲). حقوق زنان در مبارزه بین سنت و مدرنیته. تهران: نغمه نواندیش.
- داد، سیما (۱۳۷۵). فرهنگ اصطلاحات ادبی. تهران: مروارید.
- رستم بن شروین، مرزبان (۱۳۹۰). مرزبان‌نامه. ترجمه سعدالدین وراوینی. به کوشش خلیل خطیب رهبر. تهران: صفی‌علیشاه.
- رضایی، حمید؛ ظاهری عبدوند، ابراهیم (۱۳۹۲). "تصویر زن در قصه‌های عامیانه فرهنگ بختیاری". زن در فرهنگ و هنر، دوره ۵، ش ۲ (تابستان): ۲۳۹-۲۶۰.
- سلیمانی، محسن (۱۳۷۰). فن داستان‌نویسی. تهران: امیرکبیر.

- شاه‌سنی، شهرزاد (۱۳۹۶). "تصویرسازی زنان در قصه‌های عامیانه مردم فارس". *مطالعات ادبیات کودک دانشگاه شیراز*، سال هشتم، ش ۲ (پاییز و زمستان): ۱۰۳-۱۲۰.
- شریف‌پور، عنایت‌الله؛ لشکری، فاطمه (۱۳۸۹). "بررسی نقش زنان در چند داستان کوتاه دفاع مقدس". *ادبیات پایداری*، دوره ۱، ش ۲ (بهار): ۱۶۹-۱۸۸.
- شیخی، محمدتقی (۱۳۸۰). *جامعه‌شناسی زنان و خانواده*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- طرسوسی، ابوظاهر (۱۳۸۰). *ابومسلم‌نامه*، ج ۴. به کوشش حسین اسماعیلی. تهران: قطره؛ معین؛ انجمن ایران‌شناسی فرانسه.
- _____ (۱۳۸۹). *داراب‌نامه*. به کوشش ذبیح‌الله صفا. تهران: علمی و فرهنگی.
- ظهیری سمرقندی، محمد بن علی (۱۳۹۲). *سندبادنامه*. تصحیح سیدباقر کمال‌الدینی. تهران: میراث مکتوب.
- غزالی، ابوحماد محمد (۱۳۶۷). *نصیحه‌الملوک*. تصحیح جلال‌الدین همایی. تهران: هما.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۱). *شاهنامه* (براساس نسخه چاپ مسکو). تهران: علم.
- کرتیس، وستا سرخوش (۱۳۸۶). *اسطوره‌های ایرانی*. ترجمه عباس مخبر. تهران: نشر مرکز.
- گرمی، محمدحسین؛ حسام‌پور، سعید (۱۳۸۴). "تصویر و جایگاه زن در داستان‌های عامیانه سمک عیار و داراب‌نامه". *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز* (ویژه‌نامه زبان و ادبیات فارسی)، دوره ۲۲، ش ۱ (بهار): ۱۲۵-۱۳۶.
- کلاین برگ، اوتو (۱۳۸۶). *روان‌شناسی اجتماعی*. ترجمه علی‌محمد کاردان. تهران: اندیشه.
- کوئن، بروس (۱۳۷۷). *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی*. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: توتیا.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۳). *جامعه‌شناسی*. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نشر نی.
- مارزلف، اولریش (۱۳۷۶). *طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی*. ترجمه کیکاووس جهانداری. تهران: سروش.
- مایرز، دیوید (۱۳۹۲). *روان‌شناسی اجتماعی*. ترجمه حمید شمسی‌پور و شقایق زهرایی. تهران: ارجمند.
- مصلحتی، حسین (۱۳۷۹). *ازدواج و ازدواج‌درمانی*. تهران: البرز.

- ملک‌زاده بیانی، ملکه (۱۳۵۰). "زن در ایران باستان". هفت هنر، دوره ۶، ش ۷ (تابستان): ۴۳-۵۰.
- میرفخرایی، تژا (۱۳۸۲). "تصویر زن در رمان‌های عامه‌پسند ایرانی". نامه پژوهش فرهنگی، سال هشتم، ش ۷ (پاییز): ۱۳۳-۱۷۹.
- نخشی، ضیا (۱۳۷۲). طوطی‌نامه. تصحیح فتح‌الله مجتبیایی و غلامعلی آریا. تهران: منوچهری.
- نوبخت، رضا؛ احمدی، نسرین (۱۳۸۸). "بررسی نقش و جایگاه زن جنوب در قصه‌های عامیانه (گپ شو)". پژوهش زنان، دوره ۱، ش ۱ (زمستان): ۶۱-۷۳.

مصاحبه‌ها

- ببری، سهیلا، تاریخ مصاحبه ۱۳۹۸/۴/۱۲

- سپاهی، گل‌نسا، تاریخ مصاحبه ۱۳۹۸/۵/۲۸

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی